

تہ بہ نشان

بیسے نامہ عرفانے بہ دستخط
مرحوم حاج شیخ علی محمدادی اصفہانی
فرزند متحضر بہ فرد
حاج شیخ حسنعلی (معروف بہ نخودکی)
بہ یکے از شاگردان
ہمراہ با صدہا حکایات اخلاقیہ و عرفانے و
اشعار ناب

تہیہ و تالیف: علی ترائیان پور



نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۲

چاپ: کهنمویی زاده - صحافی: رونوف

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۵-۸۳-۵۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

ترابیان‌پور، علی

قاف بی نشان‌ها: بیست‌نامه عرفانی به دستخط مرحوم حاج شیخ

علی مقدادی اصفهانی فرزند منحصربفرد حاج شیخ حسنعلی

(معروف به نخودکی) به یکی از شاگردان همراه با صد‌ها حکایات

اخلاقی و عرفانی و اشعار ناب/تهیه و تألیف علی ترابیان‌پور.

تهران: جمهوری، ۱۳۹۲.

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

ص. ۳۶۶.

شابک:

۵-۸۳-۵۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیبیا

عنوان دیگر:

بیست‌نامه عرفانی به دستخط مرحوم حاج شیخ علی مقدادی اصفهانی

فرزند منحصربفرد حاج شیخ حسنعلی (معروف

به نخودکی) به یکی از شاگردان همراه با صد‌ها حکایات اخلاقی و

عرفانی و اشعار ناب.

موضوع:

مقدادی اصفهانی، علی، ۱۳۰۲ - - نام‌ها

موضوع:

داستان‌های اخلاقی

موضوع:

شعر عرفانی - مجموعه‌ها

رده‌بندی کتبره:

۱۳۹۲/۵/ BP۲۴۹

رده‌بندی دیویی:

۷۸/۲۹۷

شماره کتا پستاسی‌ملی:

۳۲۰۹۴۹

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به
اجازه‌ی رسمی از ناشر است.



نشر جمهوری

دفتر مرکزی:

خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری غربی،
شماره ۸۸ تلفن: ۱۴-۶۶۴۸۵۱۱۲-۶۶۴۸۵۱۰۸۱۴-۶۶۴۱۰۸۱۴ فکس: ۶۶۴۱۱۴۸۵

فروشگاه شماره یک:

خیابان جمهوری، مقابل خیابان صف، شماره ۲۳۰

تلفن: ۳۳۱۱۶۰۳۳ - ۳۳۹۳۰۳۹۰

فروشگاه شماره دو:

خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۴۸۵ تلفن: ۲۴۶۰۲۵۵۵

فهرست کتاب

۱۷		دیاچه کتاب
۲۲		مقدمه کوتاه مولف
۲۳		مقدمه کتاب
۲۹		نامه‌ها
۶۶		مهمان‌نوازی پیامبران
۶۷		روزی که امیرگیر گریه کرد
۶۸		همه پل‌ها را خراب نکنیم
۶۹		حکایت مار
۷۰		رگ عوامی
۷۱		دعای میرزای شیرازی برای آقا سید علی
۷۲		این چند هندوانه را ببر
۷۳		چرخ بازیگر روزگار
۷۴		بگیرید دزد را
۷۵		در خلقت زیبا و عجیب زرافه
۷۶		برتری جهان و حیات و بقاء
۷۷		آن که با نمرود این احسان کند
۷۸		خداوند و بنده
۷۹		بد نامی حیات دو روزی نبود پیش
۸۰		سید رضا خان صانعی
۸۱		مردار بود هر آنکه او را نکشتند
۸۲		ای توانا گیر دست نا توان را
۸۳		وفای عهد
۸۴		از نسیمی دفتر ایام بر هم می‌خورد
۸۵		آتش ظلم می‌فروز دل خلق مسوز
۸۶		مذمت ظلم
۸۸		قاضی اسد مرگ فراموش مکن
۸۹		دوستی با مار
۹۰		کاش منشوفه ز عاشق طلب جان می‌کرد

- دوست دارم گل شوم در بوستان آدمیت..... ۹۱
- غره نشو که گریه عابد نماز کرد..... ۹۲
- رحم بر گریه..... ۹۳
- آیا تو را برای این کار آفریدند..... ۹۴
- کوروش کبیر مرد موحد و مهربانی بود..... ۹۵
- پراکنده..... ۹۶
- بار خدایا اگر عنایت تو نبود شناخت تو میسر نبود..... ۹۷
- پند مورچه به سلیمان نبی..... ۹۸
- طبع رویاهی..... ۹۹
- حکایات..... ۱۰۱
- قل اعوذ برب الفلق..... ۱۰۲
- اندوه مولا..... ۱۰۳
- اصحاب کهف..... ۱۰۴
- جوینده دنیا..... ۱۰۵
- مغولان آمدند..... ۱۰۶
- رابعه و حسن بصری..... ۱۰۷
- نفس اماره..... ۱۰۸
- هر چه در دل داری..... ۱۰۹
- سقوط جوامع..... ۱۱۰
- سه چیز را از مردم پنهان کن..... ۱۱۱
- گنج سعادت..... ۱۱۲
- وقتی خداوند عاشق کسی می‌شود..... ۱۱۳
- در بازار دنیا..... ۱۱۴
- بوسه بخند به پای دزدی بالای دار..... ۱۱۵
- نصه ایاز..... ۱۱۶
- چهل روز عبادت سلیمان به خاطر نصیحت گنجشک..... ۱۱۸
- عدالت از نظر شیر..... ۱۱۹
- اثر دعای مردان خدا..... ۱۲۰
- سنگ ابوعثمان مغربی و خانه ابوسعید..... ۱۲۱
- جواب بایزید بسطامی به در فرشته نکیر و منکر..... ۱۲۲
- حبیب ربا خوار..... ۱۲۳

۱۲۴.....	مار قسم خورده.....
۱۲۵.....	ان المهد کان مستولا.....
۱۲۶.....	حکایت رابعه.....
۱۲۸.....	تابلوی بالای خانقاه شیخ ابوالحسن خرقانی.....
۱۲۹.....	موعظه حضرت آدم به فرزندش.....
۱۳۰.....	حرز خواتین.....
۱۳۱.....	مسکن مسکن.....
۱۳۲.....	تو آدم بی اتصالی هستی.....
۱۳۴.....	شیخ فضل الله نایب را در تهران به دار می زنند نکند تو باشی.....
۱۳۵.....	نیک همتی.....
۱۳۶.....	آن سیدی در چشم تو کج بدید آمد.....
۱۳۷.....	برو خدا بدهد.....
۱۳۸.....	عنایت امام هشتم به حافظ شیرازی.....
۱۳۹.....	خداوند به خاطر نان دادن فرعون چهارصد سال به او عمر داد.....
۱۴۰.....	اندر مشاورت کردن پادشاه در کارها با دانایان.....
۱۴۱.....	پشیمانی.....
۱۴۱.....	قانون.....
۱۴۲.....	این مردم جن دارند.....
۱۴۳.....	همراهی پلنگ با سید عقیل.....
۱۴۴.....	بنده می داند.....
۱۴۴.....	هر کجا باشید خدا با شماست.....
۱۴۵.....	جزای سر بر آوردن (نگاه کردن).....
۱۴۶.....	کاخ سلیمان را بر سرش خراب می کنم.....
۱۴۷.....	میهمانی خدا.....
۱۴۹.....	حضور خدا در همه جا.....
۱۵۰.....	ارزش انسان.....
۱۵۱.....	گریه ملا صدرا در قمصر کاشان.....
۱۵۲.....	شیخ انصاری و طلبه کاشانی و حلوی نیه.....
۱۵۳.....	سزای بی ناموسی.....
۱۵۵.....	نسب و نسبت.....
۱۵۶.....	علاقه شیخ شهاب الدین به یکی از مریدانش.....

۱۵۷.....	ز محتاجان خبر گیر ای که داری.....
۱۵۸.....	حاتم اصم (کر).....
۱۵۹.....	خسته گان را شاد کن.....
۱۶۰.....	پریشانی دل دادخواه.....
۱۶۰.....	خدمت به خلق.....
۱۶۰.....	سود دنیا.....
۱۶۰.....	ابن یمن.....
۱۶۱.....	مکافات عمل.....
۱۶۲.....	خدمت به خلق خدا از هر عبادتی بالاتر است.....
۱۶۳.....	کسی را بت نازید.....
۱۶۴.....	سیف قرغانی خطاب به دنیا پرستان.....
۱۶۵.....	اندر حکایت کوتاه.....
۱۶۶.....	اندر حکایات ابو حازم.....
۱۶۷.....	اندر حکایت کریمان.....
۱۶۸.....	اندر حکایت مال دنیا.....
۱۶۹.....	بند شیخ حسن خرقانی به سلطان محمود غزنوی.....
۱۷۰.....	کمال هم نشین در من اثر کرد.....
۱۷۱.....	اندر حکایت ابوسعید ابوالخیر.....
۱۷۲.....	ابوالحسن خدای را به حقیقت باد می کند.....
۱۷۳.....	امروز گریه ای تو را دعا کرد.....
۱۷۴.....	او خود می بیند و می داند.....
۱۷۵.....	شیخ بهایی و موش ثروتمند.....
۱۷۶.....	خداوند به حضرت آدم وحی فرمود.....
۱۷۷.....	خداوند به نوح وحی کرد.....
۱۷۸.....	لقای دوست.....
۱۷۹.....	طعام به ثردم بده تا فراق به وصال گردد.....
۱۸۰.....	ثواب و عقاب هم از روی عقل است.....
۱۸۱.....	هر کس از خود انتقاد کند خود را اصلاح کرده.....
۱۸۲.....	محبت خدا نسبت به بندگان.....
۱۸۳.....	خدایا شکر که مرا مقدس اردبیلی نکردی.....
۱۸۴.....	أدعونی استجب لکم.....

۱۸۵	تو هنوز خدا را رزاق نمی‌دانی.....
۱۸۶	نجات زن دلاک.....
۱۸۷	قرارداد با موش‌ها.....
۱۸۸	جن گیر و شیخ عبدالکریم حامد.....
۱۸۹	اندر حکایت بابزید بسطامی.....
۱۹۰	مژده بده گناهکاران را و بنرسان صدیقان را.....
۱۹۱	حضرت داود و عابد بنی اسرائیل.....
۱۹۲	بهشت نادر شاه.....
۱۹۳	پند پیر زن به نادر شاه.....
۱۹۴	عقل تو با عقل نادر شاه و عقل شوهر زن حرمه یکی است.....
۱۹۵	دهای سحر گاه.....
۱۹۶	یاری که در او مهر و وفا نیست چه حاصل.....
۱۹۷	اشعار جواهری.....
۱۹۸	هیچ کس جانا نمی‌سوزد چراغش تا به صبح.....
۱۹۹	دزدی گریه بابزید بسطامی.....
۲۰۰	آه مظلومان گریبانگیر ظالم می‌شود.....
۲۰۱	دستور العمل عرفانی آیت الله احمد کربلایی تهرانی.....
۲۰۲	یک لحظه گریه گر نکنم کور می‌شوم.....
۲۰۳	بی سبب هرگز نمی‌گردد کسی یار کسی.....
۲۰۴	اندر پیشگاه کریم خان.....
۲۰۵	آب را گل نکنیم.....
۲۰۶	اشتیاء دوستان را موسوی نادیده گیر.....
۲۰۷	ما به امید خدا زین رهگذر خواهیم رفت.....
۲۰۸	خشم خدا.....
۲۰۹	فقها امانت دار پیامبرانند.....
۲۱۰	روزگار بد.....
۲۱۱	ای که با پول یتیمان مکتبی بر هم زدی.....
۲۱۱	وطن داری آموز از ماکیان.....
۲۱۲	پند نوشیروان.....
۲۱۲	کشور داری.....
۲۱۳	این که زانیده‌ای بزرگش کن.....

- ۲۱۴..... عبدالرزاق اصفهانی
- ۲۱۵..... پند شاعر
- ۲۱۶..... توصیه حضرت عیسی به قوم خویش
- ۲۱۷..... مار و گنجشک
- ۲۱۸..... زن درمانگر
- ۲۱۹..... خاریشت و مار
- ۲۲۰..... از عجایب آفرینش
- ۲۲۱..... علاء جمفری و مارها
- ۲۲۲..... مار در کفش امیر المومنان
- ۲۲۳..... نمک پادشاه عقرب زدگی
- ۲۲۴..... داد بزن
- ۲۲۵..... تک بیت مایی زیبا از شاعران ایران
- ۲۳۵..... میهمان نوازی حضرت ابراهیم
- ۲۳۶..... خواب نادر
- ۲۳۷..... جریان خربزه هوس کردن شیخ بهایی
- ۲۳۸..... کلاه رنگی ابلیس
- ۲۳۹..... توبه مامور شهربانی از شغلش
- ۲۴۰..... مادر شیطان‌ها
- ۲۴۱..... جوان مست و مار
- ۲۴۲..... موسی و سگ گر
- ۲۴۳..... غلام سیاه و اتفاق
- ۲۴۴..... دعا به جای نفرین
- ۲۴۵..... ای خدا آیا خوابی
- ۲۴۶..... اتفاق به غیر مسلمان
- ۲۴۷..... پند ابلیس به موسی
- ۲۴۸..... دعای مورچه زودتر به اجابت رسید
- ۲۴۹..... شیطان و عابد
- ۲۵۱..... حکایت زنبور و گنجشک
- ۲۵۲..... گوناگون
- ۲۶۵..... روزگار بد
- ۳۶۶..... هیچ آلوده دامن دزد مادرزاد نیست

۲۶۷.....	اشعار.....
۲۶۸.....	اشعار.....
۲۶۹.....	اشعار.....
۲۷۰.....	اشعار شیخ نجم الدین کبری.....
۲۷۱.....	بترس از سلطنت من.....
۲۷۲.....	علی.....
۲۷۳.....	فسخ اراده همایون از شکار.....
۲۷۴.....	اشعار.....
۲۷۴.....	علم کیمیا.....
۲۷۶.....	اشعار.....
۲۷۷.....	اشعار.....
۲۷۸.....	اشعار.....
۲۷۹.....	کلمات قصار رسول گرامی اسلام محمد مصطفی (ص).....
۲۸۰.....	اشعار صائب تبریزی.....
۲۸۱.....	کلمات قصار معصومین.....
۲۸۲.....	کلمات قصار.....
۲۸۳.....	حرف شنوی از مافوق.....
۲۸۳.....	سه خصلت نیکو.....
۲۸۴.....	کلمات قصار معصومین (ع).....
۲۸۵.....	کلمات قصار معصومین (ع).....
۲۸۵.....	صلح چوپان و گرگ.....
۲۸۵.....	هشدار.....
۲۸۶.....	اشعاری درباره امامزادگان علی عباس و محمد در بادرود.....
۲۸۷.....	مکن تو آزار ضعیفان.....
۲۸۷.....	بر زیر دستان منم مکن.....
۲۸۸.....	تنگدل مباش.....
۲۸۹.....	بی گناهی کم گناهی نیست.....
۲۸۹.....	تمیز نیک و بد روزگار.....
۲۸۹.....	تعلیم و تربیت.....
۲۹۰.....	تک پیتی ها.....
۲۹۲.....	دویتی ها.....

۲۹۳	دین را مکن فدای هوس‌های خویش.....
۲۹۳	مال دنیا.....
۲۹۴	پناه آوردن حیوانات به انسان.....
۲۹۵	اشعار.....
۲۹۶	دعای خیر.....
۲۹۷	اشعار.....
۲۹۸	من دزد دین نیستم.....
۲۹۹	خادم جوانمرد.....
۳۰۰	حضرت عیسی در منزل زن فاجره.....
۳۰۱	رحمت خداوند.....
۳۰۲	ای بیچاره چه می‌کنی؟.....
۳۰۳	پرداختن قرض بایزید.....
۳۰۴	انذار بیماری یعقوب لیث.....
۳۰۵	حکایت سلطان سنجر.....
۳۰۶	نیست این شیوه در خور انسان.....
۳۰۷	موت اختیاری میرزا جلوه.....
۳۰۸	اشعار.....
۳۰۹	تقاضای قرض پیامبر از یک یهودی.....
۳۱۰	دلشک دوبار فرعون.....
۳۱۱	دو نفر در زندان.....
۳۱۲	بر شمردن ده خصلت خوب از سگ از زبان حضرت علی علیه السلام.....
۳۱۳	اخبار مرگ.....
۳۱۵	نظر علی علیه السلام به یک مرد نصرانی.....
۳۱۶	خاصیت نیش زنبور از زبان آیت الله بهاء الدینی.....
۳۱۷	یوسه پیامبر (ص) به خاطر صلوات پیرمرد.....
۳۱۸	قضاوت عمر در حمل یک نوزاد.....
۳۲۰	دوستی مار و کودک دو ساله.....
۳۲۱	اشعار.....
۳۲۲	اسم اعظم را به من یاد دهید.....
۳۲۳	السلام و علیکما.....
۳۲۴	اسفند (حرمل).....

۳۲۵.....	عبرت از کبوتر باز.....
۳۲۶.....	اگر ندهید از گرسنگی و سرما می‌میرم.....
۳۲۷.....	یک قرآن امانتی.....
۳۲۸.....	وفای سگ.....
۳۲۹.....	سلطان با بیست میلیون نفر بازی می‌کند.....
۳۳۰.....	بختک.....
۳۳۱.....	کیفر ظالم.....
۳۳۲.....	اگر گنجشک نمی‌بیند خدا که می‌بیند.....
۳۳۳.....	شکایت سگی از یکی از مریدان ابوسعید ابوالخیر.....
۳۳۴.....	تذکر امام حسین در سجده طولانی به آیت الله کمپانی.....
۳۳۵.....	خطر حب ریاست.....
۳۳۶.....	کتاب اخلاق مهدی نراقی.....
۳۳۷.....	به خدا بگو بنده‌گی تو را نخواهم کرد.....
۳۳۸.....	یونجه بدهیدش.....
۳۳۹.....	پدر محمود غزنوی چگونه به سلطنت رسید.....
۳۴۰.....	نماز خواندن پادشاه.....
۳۴۱.....	سفارش پیامبر به فاطمه سلام الله در چهار جمله.....
۳۴۲.....	نتیجه شیطنیت در شب‌های قدر.....
۳۴۳.....	ماری در بیت الخلاء.....
۳۴۵.....	توبه اخلاق بیشتر نیازمندی.....
۳۴۶.....	مصیبت به این ناحیه رسیده است.....
۳۴۷.....	تو هنوز بلند شدن را یاد نگرفتی.....
۳۵۱.....	نامه‌های عرفانی به دستخط مرحوم حاج شیخ علی مقدادی اصفهانی فرزند (مرحوم نخودکی).....
۳۶۵.....	مراجع.....

دبیاجه کتاب

بیار باده که خیر است هر چه پیش آید به کار خیر که نباید استخاره کنم

هُوالمحبوب

بر همگان روشن است که انسان امروزی با توجه به تشنّت و کسرت گرایی و فراوانی رنگ‌های زندگی از درخت باورهای مذهبی و سنت‌های الهی قدری فاصله گرفته و اندیشه‌های الهی و معنویش کمرنگ گردیده

دل جو آرام نباشد ز تن آرام مجبور

سالیان درازی است از محبوب آسمانی توفیق تدوین کتابی اخلاقی و پند آموز را می‌نمودم تا با انتشار آن رفع ملالت خاطر جویندگان وادی طلب مهیا و راه رستگاری و عاقبت بخیری حقیر و خوانندگان با استفاده از منابع موثق پرهیزگاران و مردان الهی آراسته به اخلاق الهی که انوار سعادت را در دل‌ها زنده می‌کند در اختیار پویندگان قرار گیرد.

می‌شناسد دل ما خوب خدا را زاهد بوی بیگانگی از موعظه‌ات می‌آید

البته اعتراف دارم که این مجموعه کوچک مملو از خطا و اشکال است ولی امیدوارم که مورد عنایت خوانندگان عزیز واقع شود. چون که ابتدا خودم به این حکایت‌های اخلاقی نیازمند بوده‌ام.

گیرم اینکه محشر و حرف و ترازو راست بود سنگ کو تا وزن کند این همه جرم مرا

همگان بر این احساس متفق‌اند که رنگ محبت و اخلاق از دل‌های خلاق تا حدودی خالی پریشانی افکار و حواس که قدریش زانیده زندگی زیبای ماشینی است همه را

همراه گشته و در دل‌ها نوعی زنگار گرفتگی پدیدار گشته تا آنجا که روزگار را غربت است.

در حقیقت هیچکس راه را نمی‌داند درست هر که خضر راه ما گردید از بیراهه رفت

به امید آنکه حضرت دوست یاریمان نماید در هدایت ، آمین.

روزی که ز دل‌ها پرود بوی محبت هر گل که به گلزار دهد رنگ ندارد

مختصر گویم هر کس به همان قدر که ممکن بود امروز باید که به احیای محبت بشتابد. انگیزه حقیر از تدوین این جزوه اولاً یادی از بزرگ مرد عالم معرفت و عرفان مردی از تبار خویان آقای حاج شیخ علی مقدادی فرزند ذکور منحصر به فرد أعجوبه قرن حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی معروف به شیخ نخودکی است که با مراودت و پیروی از رهنمودهایشان تحولی فراوان در زندگی‌ام و زندگی انسان‌های فراوانی که طالب راه حضرت دوست بودند پدیدار گشت.

گر خدا هست به میخانه توان او را دید زحمت رفتن مسجد زچه بر خویش دهیم
سبب دیگر اینکه از زحمات و رنج‌های فراوانی که مرحوم حاج شیخ علی مقدادی در طول ۶۰ سال تربیت شاگردان و راهنمایی افراد و کمک به آن‌ها به جان خریدار شدند یاد و سپاسی به خیر فراهم شودشان چون که آن مرحوم همیشه این آیات را زمزمه می‌کردند:

دانی که چرا خدا تو را داده دوست من معتقدم که اندر آن سرّی است

بایک دست باید که به کار خود پردازی با دست دگر ز دیگران گیری دست

دیگر شوقی که حقیر را خرسند می‌کرد و به ذوق و امیداشت مکاتبات و نامه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی و عرفانی بود که در طول چندین سال به درخواست این حقیر از جانب آن مرد بزرگ ارسال و با انجام دستورات اخلاقی و عمل به انجام آن کوهی از مشکلات زندگی‌ام هموار و آرامشی توصیف ناشدنی جانشین خود بزرگ بینی‌هایم گردید:

آدمی را از محبت می‌شناسد روزگار هر که نشناسد محبت را نباشد آدمی
با یقین به کوتاهی عمر و سرعت تند آن از خداوند مهربان درخواست نمودم فرصتی از
باقیمانده عمر را رفیق گردانم تا این مکاتبات را که دو طرفه می‌باشد به دوستان و
آشنایان هدیه نمایم.

فرصت نیکی غنیمت دان که کوتاه است عمر تا کنی یک خنده می‌باید از این گلزار رفت

نفس گرم مرحوم استاد مقدادی درد خیلی از مراجعان را درمان می‌کرد. این اواخر
سبیل مشتاقان به بیت ایشان آنقدر انبوه بود که برای ثبت صف می‌بستند.

ز کعبه می‌آیم و رشک برم به خوبیانی که از زیارت دل‌های خسته می‌آیند
با دم گرم مداوا ساز درد خلق را تا کند خورشید مهمانت بماند مسیح

نکته فهمانند در عالم بسی واقفند از کار و بار هر کسی

در یکی از جلسات که در حضور ایشان افتخار شاگردی داشتم در دلم خطور کرد که
چرا آقای مقدادی از خودشان چیزی را به چاپ نرسانده‌اند. هرچه بوده از پدرشان

بوده. به محض این تفکر نگاهی معنی دار به حقیرانداختند و این رباعی افضل الدین
مرقی کاشانی را ترنم نمودند.

عیب است بزرگ بر شمردن خود را و ز جمله خلق برگزیدن خود را
از مردمک دیده نباید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را
فرمودند مگر مراجعات انبوه مردم را نمی بینی که تمام وقتم را گرفته چگونه با این خیل
جمعیت مجالی باقیست. گفتنی ها را همگان گفته اند و امروز وقت عمل است. خدمت
به مردم بالاتر از این حرف هاست.

طاعت نبود سخت و آداب پرهیز نیکی کن و ادیان جهان را همه بگذار
ایشان عقیده داشتند مانند پدر توصل به ساحت نورانی پیامبر و ائمه معصوم اخلاص بنده
به درگاه این بزرگواران بی مزد نیست. می فرمود هر کس با خلوص عقیده و مردانه از
آنان استمداد نماید یاریش می کنند.

سربه سر سودا پرست و بنده مزدیم ما وعده جنت اگر باشد عبادت می کنیم
و باز فرمودند حضرت رسول می فرمایند: نا توان ترین مردم کسی است که از دعا
نمودن ناتوان باشد. حضرت صادق (ع) فرمودند: خدای تبارک و تعالی می داند بنده به
هنگام دعا چه می خواهد ولی دوست دارد که حاجت ها به درگاهش اظهار شود. پس
چون دعا کردی حاجت را بر زبان آر و نام ببر. این حقیر عاصی رویاه سراپا تقصیر
سرگردان وادی حیرت هنوز صفر صفر صفرم. با این حال دستگیری استاد مقدادی
حداقل وضع آشفته و پریشان این دنیایم را سامان دادند. پریشانی افکار را مرتفع بیهوده
زیستن را تذکر دادند.

خوی خوش مایه آسودگی هر دوسراست پدر دهر ندارد پسری بهتر از این

لذا شایسته دیدم شخصیت والا و معنوی این معلم اخلاق را که بیش از ۶۰ سال همواره در خدمت هموطنان عزیز بوده‌اند به اختصار برای آن دسته از عزیزانی که آثار گرانقدر این استاد فرزانه کتاب گرانسنگ نشان از بی‌نشان‌ها را مطالعه کرده‌اند نمایان آن دسته از هم وطنانی نمایم که در جستجوی شنیدن زندگی ایشان هستند. این مجموعه دریچه‌ای بر دیدگاهشان باشد.

هر که نیکی می‌کند در حق ناس بهترین مردمان او را شناس
استاد مقدادی زحمات فراوانی کشیدند تا کتاب نشان از بی‌نشان‌ها مورد پسند جامعه قرار گرفت چونکه هر چه بی‌زحمت نوشته شود بی‌لذت خوانده می‌شود. خلق و خوی نرم و طبع لطیف استاد ایشان را متاسفانه از دیگران نموده بود.

چون تو تویی تو را نشناسند قدر گل فصل خزان معلوم است
به توصیه یکی از دوستان حکایت‌های اخلاقی و اشعار زیبا و معرفت حیوانات و مطالب سودمندی که در مدت ۵۰ سال در اختیارم بود ضمیمه کردم تا مفید همگان قرار گیرد.
آنچه ناید هر گرم از دست تدبیر است و بس گردنم در حلقه فرمان تقدیر است و بس

ومن الله التوفیق
عاصی روسیاه علی تریلیان پور

پدر علوم ظاهری و باطنی و شیوه سلوکی پدر را فراگرفتم. علم اخلاق و تفسیر قرآن و عرفان و ریاضیات را نزد پدر آموختم. در فقه با افرادی در منزل مباحثاتی داشتند. ریاضت‌های سلوکی از جمله دستاوردهای زندگی استاد مقدادی بود تا جایی که مسافرت‌هایی هر چند گاه به یکی از شهرهای ایران داشتند. بارها می‌فرمودند زنده بودم در گرو خدمت به خلق خداست چونکه پدرم این را به من گفتند. پدرم می‌گفت فرزندم خدمت به بندگان خدا از هر عبادتی بالاتر است من اگر بجایی رسیده‌ام از خدمت به مردم است این مردم عیالات خداوند هستند باید در حد توان به آنها رسیدگی کرد. استاد بیشترین زمان محل سکونتشان بعد از مرگ پدر، تهران بود. این اواخر هر وقت حقیر عبادت شریایی حضورشان را داشتم درب منزلشان معلو از جمعیت بود. صفی از مشتاقان زیارت ایشان و چه کسانی که گرفتاری‌هایی داشتند و برای رفع آن متوسل به آقا می‌شدند. در هفته سه روز را ایشان از طلوع آفتاب تا غروب به کار مردم رسیدگی می‌کردند و هر کدام را درخور گرفتاری و نوع مشکل دستوراتی می‌دادند.

استاد مقدادی همانطور که فرمودند سر ولایت را از همان کودکی از پدر دریافت کردند. در تمام مناسبت‌های مذهبی خصوصاً ۱۳ رجب و روز غدیر خم دوستان مولا در بیت ایشان توفیق حضور می‌یافتند و استاد تفسیر قرآن می‌گفتند و از همه پذیرایی کاملی به عمل می‌آمد و در موقع ظهر ناهاری که در منزلشان طبع می‌شد و از همه مهمان‌ها پذیرایی کامل می‌شد. یاد دارم حقیر در یکی از مناسبت‌ها که توفیق شرکت در آن مجلس را داشتم یکی از فرزندان حاج آقا ظاهراً دکتر مقدادی با توجه به حضور بیش از حد مهمانان آهسته به آقا فرمودند غذا برای پذیرایی این همه جمعیت کفایت

نمی‌کند حاج آقا مقدادی به محض شنیدن این حرف قدری چهره‌اش برافروخته شد و به طرف آشپزخانه رفتند و مقداری غذا را در ظرفی ریخته و دعایی خواندند و به غذا دمیدند و آن را به ظرف اصلی ریختند و بعد از آن آرامش توصیف‌ناپذیری در چهره مبارکشان دیده می‌شد. آن روز بعد از این واقعه نه تنها غذا برای مهمانان کم نیامد بلکه آنقدر غذا برکت داشت که به همسایگان هم داده شد و از تازه واردین هم پذیرایی بعمل آمد.

استاد مقدادی ظاهراً به توصیه پدر بزرگوارشان ترجیح دادند که به خدمت بندگان خدا بپردازند به همین مناسبت بیت ایشان دارالشفای گرفتاران و محل امیدواری ناامیدان بود. استاد در طول ۶۰ سال زندگی علمی و عرفانی در گوشه و کنار مملکت انسان‌هایی را که مشتاق وادی سیر و سلوک بودند تربیت نمود و با نفس گرم الهی رهنمون ساخت. استاد عالیقدر تنها یادگار حسنعلی در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ماه سال ۱۳۸۸ به دیار حق شتافتند. روحشان با مولایشان محشور و راهشان مستدام باد.

طبق وصیت استاد جسد شریفشان را در مشهد مقدس به خاک سپردند.

هر کرا به جهان گر شرفست که به آن فخر کند حین شرف

به جهانم جز از این نیست شرف خانه زاد علیم شاه نجف

کتاب ماندگار نشان از بی‌نشان‌ها از آثار ماندنی استاد است. اولیای من زیرقبای کبریایی من هستند و کسی به جز من آن‌ها را نمی‌شناسد.

کتاب ارزشمند استاد مقدادی که شرح حال و کرامت‌های پدرشان می‌باشد در تمام محافل فرهنگی کشور مورد توجه و قبول جامعه می‌باشد تا آنجا که بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه و مفاتیح پر تیراژترین کتابی است که در میهن اسلامی تجدید چاپ شده

و طالبان زیادی داشته و دارد. کتاب نشان از بی‌نشان‌ها رساله‌ای جامع در سیر و سلوک عرفانی به شیوه ائمه معصومین علیه السلام است که هر طالبی آن را خواند در مسیر راست الهی قرار گرفت. حقیر روسپاه هم خود را مدیون مرحوم استاد معظم اخلاق حاج شیخ علی آقا مقدادی و کتاب زیبای نشان از بی‌نشان‌ها می‌دانم. به حق استاد در حق حقیر رحمت‌های فراوانی کشیدند تا آدمی تحویل جامعه دهند ولی حقیر اهل نبودم. بارها دست حقیر را گرفتند که به آب برسانند ولی این حقیر عاصی دستم را از دست مبارکشان کشیدم.

حال که جای خالی استاد را می‌نگرم به یاد این بیت نغشان می‌افتم که همیشه ترنم می‌فرمود:

ایدل غم دل چون رک جان بگشودت منمای بکس خرقه خون آلودت
مینال چنانکه نشوند آوازت مسوز چنانکه برنیاید دودت

استاد مقدادی یکی از علی دوستان خالص سرزمین اسلامی بودند. انشاء الله روحشان با علی مرتضی محشور باد. جا دارد این داستان را که حقیر شرفیاب حضورشان بودم استاد مقدادی فرمودند از زبان دوستان موثق بازاری که جمعی از بازاریان هر روز جمعه را برای تفریح و خوشی به باغات شمال شهر تهران می‌رفتند برای تفریح و گه گاهی هم خواننده مرد یا زنی را دعوت می‌کردند و پول فراوانی هم می‌دادند تا بزمشان کامل شود. یک روز نقل نمودند که در جمعهای یکی از خوانندگان زن را که ظاهراً نامش هاید هاید بوده دعوت می‌کنند. این هاید خواننده‌ای بود که در زمان پهلوی ترانه سرایی می‌کرده و در ضمن آوازی هم در مدح و منقبت مولا علی علیه السلام خوانده به نام علی گویم علی جویم و ظاهراً با خواندن این آواز مشهوریتش مضاعف گشته. در

آن روزیکه خانم هاید را به باغ قلعهک دعوت می کنند یکی از افراد به هاید می گوید: خانم هاید امروز از شما خواهش داریم که مجلس ما را با آواز معروف علی گویم کامل کن. خانم هاید جواب می دهد امروز وقت این آواز نیست و مشغول به خواندن تصنیف های گوناگون می شود. پس از هر بار خواندن آن ها اصرار می کردند که خانم هاید آواز علی گویم را بخواند او توجه نمی کند. یکی از بازاری ها که ممانعت هاید را می بیند دسته چکش را از جیب درمی آورد و مبلغ یک صد هزار تومان چک در حواله خانم هاید می نویسد و می گوید حالا دیگر بهانه ای برای خواندن آواز علی گویم دارید؟ خانم هاید دوباره از خواندن این آواز سرباز می زند و دوستان اصرار از خواندن و هاید هم نخواندن آواز درخواستی. یکی از افراد حاضر دسته چکش را بیرون آورده و چکی را با امضاء ولی بدون قید تاریخ و مبلغ تقدیم هاید می کند و می گوید بفرمائید. حالا دیگر ما را نا امید نکنید. هر مبلغی که خودتان می خواهید در چک قید کنید و آواز را بخوانید. هاید در حالی که چک بدون مبلغ را در دست داشته اشکش جاری می شود و چک را به آن مرد پس می دهد و با حالتی گریان و ناراحت به آن ها می گوید اگر امروز همه دنیا را به من بدهید اسم علی را بر دهان نمی آورم. یکی از آن ها علت را از هاید جویا می شود و او جواب می دهد امروز قدری مشروب خورده ام نمی خواهم با دهان نجس اسم علی را بیاورم پس از بیان این واقعه استاد فرمودند اگر علی دوستان و پیروان علی (ع) به قدر این خانم ملاحظه کنند دیگر غمی نیست.

گشاد کار دو عالم به یک اشاره توسست به کار ما چه درنگ است یا علی مددی

در زمانی که کار تایپ این مجموعه به پایان رسیده بود بدون صلوات و حمد نظر به
خستگی جسمی تفالی به حافظ علیه الرحمه زدم و حافظ چنین گفت:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت

ساقی ما! که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز درگرفت
آن شمع سوگرفته، دگر چهره بفروخت وین پیر سالخورده، جوانی ز سر گرفت
آن عشوه داد عشق، که مفتی ز ره برفت و آن لطف کرد دوست، که دشمن حَلَر گرفت
زنهار از آن عبارت شیرین دلفریب گویی که پسته‌ی تو سخن در شکر گرفت
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی^۱ دمی، خدا بفروستاد و برگرفت
هر سروقد که بر مه و خور، جاری می فروخت چون تو درآمدی، پی کاری دگر گرفت
زین قصه هفت گنبد افلاک بر صداست کوتاه نظر ببین که سخن مختصر گرفت
حافظ تو این سخن ز که آموختی؟ که بخت تَمَرِید کرد شعر تو را و به زر گرفت

والحمد لله رب العالمین الهمم صل علی محمد و آله

الطاهرین

بهار ۱۳۹۲ - بادرود (علی ترابیان پور)

تلفن تماس با مولف:

همراه: ۰۹۱۳۳۶۴۱۳۹۳ تلفن: ۰۳۶۲۴۳۴۳۶۴۵